

نظرگاه‌های مشترک میرزای نائینی و امام خمینی در قلمرو اندیشه و نظام سیاسی اسلام

جواد سلیمانی

اشاره

مقاله حاضر در پی نگاه تطبیقی بر دیدگاه‌های میرزای نائینی و امام خمینی در حوزه اندیشه و نظام سیاسی اسلام می‌باشد. از نظر نویسنده، نظرگاه‌های مشترک این دو فقیه در حوزه مذکور عبارتند از: نفی نظام پادشاهی، خاستگاه مشروعیت حکومت، ضرورت تشکیل مجلس، شرایط برگزیدگان ملت و راهکار نظارتی برای تضمین اسلامیت مصوبه‌های مجلس.

درآمد

در طول تاریخ تشیع، علما و اندیشمندان فراوانی پیرامون حکومت اسلامی و مبانی آن در عصر غیبت بحث کرده و دیدگاه‌های رهگشایی پیش روی جامعه نهاده‌اند. در میان آنان، دو فقیه اندیشمند و متفکر سیاسی، به آن اهمیت خاصی داده و رساله ویژه‌ای در مقوله حکومت اسلامی به یادگار نهاده و اندیشه و نظام سیاسی اسلام را بحث و بررسی کرده‌اند. اولین آنها میرزای نائینی رحمته‌الله علیه (متوفای ۱۳۵۵ ق) و دومین شخصیت، حضرت امام خمینی رحمته‌الله علیه می‌باشند. میرزای نائینی از علمای نجف اشرف بود که در کنار آخوند خراسانی رحمته‌الله علیه و شیخ عبدالله مازندرانی رحمته‌الله علیه، نهضت مشروطه ایران را پشتیبانی می‌کرد. ایشان با نگارش کتاب «تنبیه الامة و تنزیه الملة» مؤلفه‌های حکومت اسلامی در دنیای معاصر را شرح داد و سعی کرد جایگاه مردم را در نظام اسلامی به گونه‌ای تبیین نماید تا از یک سوی، حاکمیت دین در جامعه لطمه نبیند و از سوی دیگر، آزادی‌های مشروع و مشارکت‌های حیات‌بخش جامعه محفوظ بماند.

امام خمینی نیز در درس فقه، بیانات و سیره عملی دوران حاکمیت خود، مبانی و طرح حکومت دینی مردم‌سالار را ارائه و نهادهای مدنی موجود در حکومت اسلامی را تعریف کرد و بین آنان ارتباط هماهنگ و همسازی برقرار نمود که دیدگاه‌های ایشان در کتاب‌های «ولایت فقیه»، «کشف‌الاسرار» و «وصیت‌نامه» آن بزرگوار تجلی یافته است. بی‌تردید مقایسه اندیشه‌های این دو بزرگوار و یافتن وجوه اشتراک نظرگاه‌های آنان می‌تواند، ما را با قدر متیقن‌های نظام سیاسی اسلام آشنا سازد؛ ولی قبل از برشمردن دیدگاه‌های مشترک حضرت امام و میرزای نائینی، تذکر چند نکته اهمیت دارد:

الف) حکومت پیشنهادی میرزای نائینی که در قالب نظام مشروطه تجلی یافته، حکومت اسلامی مطلوب نیست؛ از این رو، نائینی آن را حکومت قدرِ مقدور یا قدر قوه می‌نامد که در شرایط خاص انقلاب مشروطه، بهتر از حکومت پادشاهی خودکامهٔ قاجاریه می‌باشد، ولی حکومت پیشنهادی حضرت امام خمینی کاملاً اسلامی است؛

محروران جامعه تلاش می‌کردند؛ بنابراین، پس از لمس دوران استبداد و شناخت عمیق از ماهیت نظام پادشاهی، اساساً آن نظام را از حیث ماهوی، منافی نظام اسلامی می‌دانند و معتقدند که پادشاه مستبد، خود را مالک جان و مال مردم و ملت را رعیت خویش می‌داند؛ در حالی که از منظر اسلام، حاکم خدمت‌گزار مردم و در مقابل آنان مسئول می‌باشد.

از همین روست که میرزای نائینی در مقدمه کتاب خویش، حکومت را به دو دسته کلی استبدادی و غیراستبدادی تقسیم می‌کند و نوع اول را «تملکیت» و نام دومی را «ولایت» می‌نامد و حکومت استبدادی را «اعتسافیه» (=تصرف به قهر و غلبه)، «تسلطیه» (=سلطه‌گر) و «تحکیمیه» (=خودکامه) و حکومت «ولایتیه» را «مقبیده» و «عادله» و «مسئوله» ارزیابی می‌نماید.^۱ حضرت امام خمینی در این باره می‌فرماید: «حکومت اسلام، سلطنتی هم نیست تا چه رسد به شاهنشاهی و امپراطوری.»^۲

۱. رک: محمدحسین نائینی، تنبیه‌الامة و تنزیه‌الملة، ص ۳۲-۳۵.

۲. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۳۵.

ب) امام خمینی علاوه بر نظریه‌پردازی، بر اجرای نظام مورد نظر خویش توفیق یافت و در دوران ولایتش، کاستی‌های آن را تکمیل نموده؛ ولی نائینی، تنها نظریه‌پرداز حکومتی است که به مقتضای شرایط زمانی انقلاب مشروطه تجویز شده است؛ از این رو ساختار حکومت اسلامی حضرت امام خمینی، تکامل یافته‌تر از حکومت مشروطه می‌باشد.

از آن‌جا که هر دو بزرگوار از علمای عصر خویش بوده و در تحولات سیاسی و اجتماعی دوران خود، نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند، دیدگاه‌های مشترک آنها ما را به نمای کلی فلسفه سیاسی و نظام سیاسی اسلام رهنمون می‌سازد.

۱. نفی نظام پادشاهی

از نقاط مشترک اندیشه سیاسی محقق نائینی و امام خمینی، نفی کامل نظام پادشاهی مبتنی بر استبداد می‌باشد. هر یک در دوران حیات خویش با حکام ظالم و خون‌ریزی روبه‌رو بودند که همواره برای تحکیم پایه‌های حکومت خویش و ستم بر

و مردمی که در آن زندگی می‌کنند، ملک او هستند؛ بنابراین هر بخشی را که خواست به سبب چاپلوسی یا رسیدن به عیش و نوش دنیا به این و آن می‌فروشد و اگر هم، برای حفظ امنیت و نظم امور مملکت تلاشی می‌کند از روی احساس مسئولیت در قبال ملت نیست؛ بلکه برای آن است که هر مالکی تلاش می‌کند تا با حفظ نظم و

سامان بخشیدن به امور ملک خویش، نفع بیشتری عایدش گردد. «و اهتمامش در نظم و حفظ مملکت، مثل سایر مالکین نسبت به مزارع و مستغلاتشان منوط به اراده و میل خودش باشد اگر خواهد نگهداری و اگر خواهد به اندک چاپلوسی به حریف بخشد یا برای تهیه مصارف اسفاریه لهویه و خوش‌گذرانی بفروشد یا رهن بگذارد و حتی دست‌درازی به ناموس را هم اگر خواهد، ترخیص و بی‌ناموسی خود را برملا سازد.»^۱

نائینی در فصل اول کتاب می‌کوشد تا ثابت کند، اساساً حقیقت سلطنت از دیدگاه دین اسلام، سایر شرایع و حتی از

آنها معتقدند، سلطان جائز نه تنها در صدد اصلاح امور مردم نیست؛ بلکه ملت را بردگان و زمین مملکتش را، ملک شخصی خویش می‌داند؛ از این رو با کوچک‌ترین بهانه‌ای به دلخواه خود به جان، مال و ناموس مردم تجاوز می‌کند و بخش‌هایی از مملکت را به دیگری می‌فروشد.

نائینی در وصف حاکم مستبد چنین می‌نویسد: «مانند آحاد مالکین نسبت به اموال شخصی خود با مملکت و اهلیش معامله فرماید، مملکت را به مافیها مال خود انگارد و اهلیش را مانند عبید و اماء [برده و کنیز] بلکه اغانم و احشام برای مرادات و درک شهواتش مسخر و مخلوق پندارد.»^۱ حضرت امام نیز، همین مفاهیم را به طور ملایم‌تری در جمله‌هایی کوتاه بیان می‌فرماید: «در این نوع حکومت‌ها، حکام بر جان و مال مردم مسلط هستند و خود سرانه در آن تصرف می‌کنند. اسلام از این رویه و طرز حکومت مزه است.»^۲

نائینی با توجه به نوع برخورد حکام قاجار با رعایای خویش معتقد است، حاکم مستبد در درون خود گمان می‌کند مملکت

۱. محمدحسین نائینی، همان، ص ۳۱.

۲. امام خمینی، همان، ص ۳۵.

۳. نائینی، همان، ص ۳۱.

یافته است. هر دو بزرگوار در فرازهای مختلف آثار خویش، تصریح می‌کنند که حق حکومت و قانون‌گذاری از منظر اسلام، ابتدا به امام معصوم و در عصر غیبت به فقهای عادل و جامع‌الشرایط متعلق است و قدرت آنان نیز از طرف خداوند نشأت می‌گیرد. به عبارت دیگر به مقتضای آیه «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ»^۳ حکومت و قانون‌گذاری تنها از آن خدا می‌باشد، ولی انبیا و امامان معصوم به نص صریح الهی و فقهای جامع‌الشرایط با أدلّه عامّه روایی، از طرف خداوند مأذونند تا براساس قرآن، سنت پیامبر و سیره ائمه در جامعه اسلامی حکومت کنند. حکومت در درجه نخست در عصر حضور، به امامان معصوم و در عصر غیبت به فقهای عادل و جامع‌الشرایط متعلق است (محقق نائینی از این فقها با عنوان «توّاب عام» یاد می‌کند) و سایر حکومت‌ها را تا وقتی که از سوی

منظر حکما و عقلا، حکومت پادشاهی استبدادی نیست؛ ولی بعدها، طاغوتیان برای دستیابی به منافع خویش، مفهوم حکومت استبدادی را جعل کردند و مدل جدیدی از حاکمیت را شکل دادند که با فلسفه تشکیل حکومت در جامعه ناسازگار می‌باشد؛ بنابراین وجود چنین حکومتی اساساً از بنیاد باطل است.^۱ حضرت امام خمینی نیز، سلطنت پادشاهی را از اساس باطل دانسته، ظهور چنین نظامی را در یک جامعه، مساوق تباهی آن می‌شمارد و تنها راه علاجش را، ریشه‌کن کردن آن می‌داند و در سخنرانی سال ۱۳۵۰ هجری شمسی به مناسبت جشن ضد اسلامی دو هزار و پانصد ساله چنین می‌فرماید: «تأسیس شاهنشاهی و حکومت استبدادی غارتگری که همه چیز ملت را به باد می‌دهد، عزا دارد نه جشن.»^۲

۲. خاستگاه و ملاک مشروعیت حکومت

از مهم‌ترین وجوه مشترک نظریه سیاسی محقق نائینی و حضرت امام خمینی، در مسئله منشأ مشروعیت حکومت تجلی

۱. رک: نائینی، همان، ص ۶۷ به بعد.

۲. در جستجوی راه از کلام امام (دفتر شانزدهم)، سلطنت و تاریخ ایران، ص ۱۵۹، سخنرانی به مناسبت جشن ضد اسلامی دو هزار و پانصد ساله.

۳. سوره انعام، آیه ۵۷ و سوره یوسف، آیه ۴۰ و ۶۷.

غیبت که دست امت از دامان عصمت، کوتاه و مقام ولایت و نیابت نواب عام در اقامه وظایف مذکوره هم مغضوب و انتزاعش غیرمقدور است، آیا ارجاعش از نحوه اولی [یعنی نظام استبدادی] که ظلم زائد و غضب اندر غضب است به نحوه ثانیه [یعنی سلطنت مقید به رأی مجلس] و تحویل استیلای جوری به قدر ممکن واجب است؟ یا آن که مغضوبیت، موجب سقوط این تکلیف است؟^۱ این بیان به خوبی نشان می دهد از نظر محقق نائینی، اولاً حاکمیت مشروع، حاکمیتی است که در رأس آن در عصر حضور، امام معصوم و در عصر غیبت کبری، نواب عام قرار داشته باشند و هر نوع حاکمیتی غیر از این دو مشروعیت ندارد، چه استبدادی باشد و چه مشروطه. ثانیاً نظام مشروطه نیز از آن رو که در رأس آن، فقیه جامع الشرایط قرار ندارد، یک نظام غیرشرعی و غصبی است، ولی از آن جهت که جامعه انسانی نیازمند حکومت بوده و هرج و مرج برای جامعه پیامدهایی زیان بارتر از حکومت نامشروع دارد، فقیه

فقیه عادل تأیید نشده اند، غاصب می دانند، هرچند با رأی اکثریت مردم انتخاب شده باشند.

اکنون جای این پرسش است که چگونه نائینی، نظام مشروطه را تأیید می کند، در حالی که در رأس نظام مشروطه، پادشاه غیرعادل قرار گرفته بود؟ در پاسخ این پرسش باید گفت، همان گونه که در مقدمه اشاره شده است، از منظر محقق نائینی، اساساً بحث از مشروطه در صورت عدم دسترسی به ولی معصوم یا فقیه جامع الشرایط مطرح می شود؛ یعنی وقتی دست مسلمانان از تشکیل حکومت اسلامی مطلوب کوتاه گردید، به ناچار نظام مشروطه بر نظام پادشاهی مطلق، ترجیح خواهد یافت، زیرا در نظام مشروطه، نظامی که قدرت پادشاه به رأی نمایندگان ملت مسلمان مقید گردیده و مصوبات آن، مورد تأیید شورای فقها قرار می گیرد، مردم از آزادی بیشتری برخوردار و ظلم کمتری را متحمل می شوند؛ بنابراین تأیید نائینی از مشروطه، یک تأیید اضطراری و به مقتضای خاص آن زمان می باشد. در کتابش می فرماید: «در این عصر

۱. نائینی، همان، ص ۶۵.

موظف است در صورتی که تشکیل حکومت مشروع ممکن نباشد، از میان دو حکومت غصبی سلطنتی مطلقه و سلطنتی مشروطه، آن را که از مفسده کم‌تری برخوردار است برگزیند؛ همان که امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّهٗ لَا بَدَلَ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ؛ همانا به ناچار برای مردم امیری لازم است، خواه نیکوکار و خواه بدکار»^۱. میرزای نائینی می‌فرماید: «بدین ترتیب... مجال شبهه و تشکیک در وجوب تحویل سلطنت جائزه غاصبه از نحوه اولی به نحوه ثانیه با عدم معذوریت از رفع ید از آنان باقی نخواهد بود»^۲.

توجه به این نکته ضرورت دارد که مرحوم نائینی با دو نگاه به نظام مشروطه می‌نگرد: نگاه کلی و جزئی. در نظر کلی، آنگاه که ولی فقیه را در رأس کل ساختار نظام مشروطه، مشاهده نمی‌کند، آن را غصبی می‌خواند؛ ولی هنگامی که به صورت جزئی بدان نگریده و قوا را از یکدیگر تفکیک می‌کند، برخی از قوای آن را مشروع می‌داند. به عنوان نمونه سعی می‌کند تا با ادله گوناگون اثبات نماید مجلسی مشروع است که در آن فقهای

جامع‌الشرایط بر مصوبه‌ها نظارت داشته باشند. یعنی گرچه قوه مجریه در نظام مشروطه با حضور شاه مشروع نیست و امکان مشروعیتش هم منتفی است، قوه مقننه در پرتو نظارت فقها می‌تواند، مشروعیت پیدا کند؛ چرا که شورای فقها در مجلس مشروطه در حقیقت نایب حاکم فقیه جامع‌الشرایط‌اند، همان‌گونه که در نظام اسلامی مطلوب، حاکم اسلامی یا ولی فقیه معمولاً خود، فرصت نظارت بر مصوبه‌های مجلس را ندارد، افرادی از فقها را برای نگرهبانی از اسلامی بودن مصوبه‌های مجلس معین می‌کند؛ در مشروطه نیز، فقها یا علمایی که از سوی مردم یا مراجع عظام نجف معرفی شده‌اند، این نقش را ایفا می‌کنند و ضامن مشروعیت بخشیدن به مصوبه‌های مجلس می‌باشند. از این رو در بخشی از کتاب خود می‌نویسد: «بنا بر اصل ما طایفه امامیه که این گونه امور نوعیه و سیاست امور امت را از وظایف نواب عام عصر غیبت - علی مغیبه السلام - می‌دانیم، اشمال هیأت مستخبه بر

۱. نهج البلاغه، خطبه ۴۰.

۲. نائینی، تبيين الامة و تنزيله الملة، ص ۷۴.

تشکیل دهد و قانون وضع کند؛ اما قانون، همان قوانین اسلام است که وضع کرده و پس از این ثابت می‌کنیم این قانون برای همه و برای همیشه است.»^۱

ایشان معتقدند، اقدام‌های رئیس جمهور منتخب مردم در صورتی نافذ خواهد بود که از طرف فقیه تأیید شود و در غیر این صورت نامشروع می‌باشد؛ از این رو هنگام تنفیذ حکم نخست‌وزیری مهندس بازرگان فرمود: «من که ایشان را حاکم قرار کردم، یک نفر آدمی هستم که به واسطه ولایتی که از طرف شارع مقدس دارم ایشان را قرار دادم. ایشان را که من قرار دادم واجب‌الاتباع است؛ ملت باید از او اتباع کند. یک حکومت عادی نیست، یک حکومت شرعی است، باید از او اتباع کنند. مخالفت با این حکومت، مخالفت با شرع است.»^۲

از نظر امام، فقیه جامع‌الشرایط، تنها مؤید رأی ملت یا شریک ملت در مشروعیت بخشیدن به نظام نیست؛ بلکه

عده‌ای از مجتهدین عدول و با مأذونین از قبیل مجتهدی و تصحیح و تنفیذ و موافقتشان در آرای صادره برای مشروعیت کافی است...»^۱

با توجه به این توضیحات روشن گردید که غصبی دانستن نظام مشروطه در مکتب نائینی، طبق نگاه نخست و مشروع دانستن مصوبه‌های مجلس بر اساس نگاه دوم می‌باشد که هر دو نظر از مبنای واحدی نشأت می‌گیرد و آن عبارت از حق حاکمیت خداوند است که در عصر غیبت در فقهای جامع‌الشرایط تجلی می‌یابد.

حضرت امام نیز، هیچ سلطنت و حکومتی غیر از حکومت الهی را مشروع ندانسته و حاکمیت فقیه جامع‌الشرایط را تنها حکومت مشروع در عصر غیبت می‌داند و نظام مشروطیت یا هر نظام دیگری که به إذن فقیه، روی کار نیامده باشد، نظام «طاغوت» می‌شمارد. ایشان در فرازهایی از بیان‌هایشان به مناسبت‌های مختلف، به این مفهوم صریحاً اشاره می‌کند. از جمله در کتاب کشف‌الاسرار می‌فرماید: «کسی جز خدا، حق حکومت بر کسی ندارد و حق قانون‌گذاری نیز ندارد و خدا به حکم عقل، باید خود برای مردم حکومت

۱. همان، ص ۳۸.

۲. امام خمینی، کشف‌الاسرار، ص ۱۸۴.

۳. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، صحیفه

امام، ج ۶، ص ۵۹.

خود، تنها عامل مشروعیت بخشیدن به رأی ملت است. چنانچه در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری شهید رجایی فرموده: «و چون مشروعیت آن باید با نصب فقیه، ولی امر باشد، این جانب رأی ملت شریف را تنفیذ و ایشان را به سمت ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب نمودم.»^۱

حضرت امام تصریح می‌کند، هر حاکمی غیر از ولی فقیه، طاغوت است، چراکه حاکمیت فقط حق خداست و او باید حاکم مورد نظر خویش را برگزیند، در این باره می‌فرماید: «ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است و حتی غیر مشروع شد، طاغوت است یا خدا یا طاغوت. اگر به امر خدا نباشد، رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است؛ وقتی غیر مشروع شد، طاغوت است... طاغوت وقتی از بین می‌رود که به امر خدای تبارک و تعالی یک کسی نصب شود.»^۲

امام خمینی در عین مردود دانستن حاکمیت غیر فقیه، دفاع برخی علما از نظام مشروطه را بدین صورت توجیه می‌کند: «مرحله پیش از کودتای رضاخان، در آن وقت طوری بوده است که ایرانی‌ها و مسلمین نمی‌توانستند طرح حکومت اسلامی را بدهند،

از این جهت برای تفریق ظلم استبدادهای فاجاری و پیش از فاجار، بر این شدند که قوانین وضع شود و سلطنت به صورت سلطنت مشروطه درآید.»^۳ در نتیجه، اندیشه سیاسی میرزای نائینی و حضرت امام خمینی در مسئله منشأ مشروعیت حکومت اسلامی در عصر غیبت یکی است و از دیدگاه حضرت امام، حمایت نائینی از نظام مشروطیت در ظرف زمان خود تأیید می‌شود.

۳. ضرورت تشکیل مجلس و شرایط برگزیدگان ملت

در طرح حکومتی میرزای نائینی و هم در مدل حکومتی پیشنهادی امام خمینی، نهادی به نام مجلس وجود دارد که وظیفه آن، تصویب قانون برای اداره کشور در قلمروهای سیاسی، اقتصادی، نظامی، اداری و حتی قضایی می‌باشد. این امر نشان دهنده آن است که آن دو بزرگوار با

۱. همان، ج ۱۵، ص ۶۷.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۲۲۱.

۳. در جستجوی راه از کلام امام، (دفتر شانزدهم)،

ص ۶۸.

کسب منافع مادی و جاه و جلال، پاک باشد.

حضرت امام چنین وصیت می‌کند: «وصیت این‌جانب به ملت در حال و آتیه آن است که با اراده مصمم خود و تعهد خود به اسلام و مصالح کشور در هر دوره از انتخابات، وکلای دارای تعهد به اسلام و جمهوری اسلامی که غالباً بین متوسطین جامعه و محرومین می‌باشند و غیر منحرف از صراط مستقیم به سوی غرب یا شرق و بدون گرایش به مکتب‌های انحرافی، و اشخاص تحصیل کرده و مطلع به مسائل روز و سیاست‌های اسلامی (را) به مجلس بفرستند.»^۱ چنان‌که می‌بینیم حضرت امام ابتدا بر تعهد و در میان مصادیق آن بر استقلال فرهنگی و درست بودن اندیشه نماینده تأکید می‌کند. شاید در نگاه نخست، چنین بیانی امری تصادفی شمرده شود؛ اما با نگاه عمیق به تاریخ ایران به این نتیجه می‌رسیم که تخصیص حضرت امام اتفاقی نبوده است، زیرا تاریخ ایران گواه است که دیوار مستحکم استقلال و آزادی بسیاری از کسانی که به

توجه به گسترده‌گی مسایل جامعه، پیچیدگی و تخصصی شدن اظهارنظر در آنها به این نتیجه رسیده بودند که گروهی از متخصصان منتخب مردم، باید بگردهم آمده و با هم‌اندیشی به بحث و بررسی و تصویب قوانین بپردازند تا از یک سوی، ملت، قانون حاکم هر جامعه را ساخته و پرداخته اراده خود بدانند و در نتیجه در مقابل اجرای آن تمکین کند و از سوی دیگر، قوانین با اتفاق و پشتوانه کارشناسی مطلوبی به تصویب برسد. نکته جالب توجه آن است که حساسیت‌های مشابهی درباره ویژگی‌های نمایندگان از خود نشان می‌دهند. برای نمونه، هر دو تخصص و تعهد را شرط لازم نمایندگان ملت می‌شمارند و از بین آن دو، تأکید ویژه‌ای بر تعهد دارند و در مصادیق عدم تعهد، بر مسئله عدم وابستگی اقتصادی و فرهنگی به بیگانه پافشاری می‌کنند. به نظر آنها، نمایندگان ملت در صورتی می‌توانند برای کشور سودمند باشند که توأم با تخصص و کاردانی، افرادی متعهد به دین، مصالح ملت و غیر وابسته به بیگانه باشند؛ به علاوه دامنه‌شان از انگیزه‌های ناپاکی همانند

۱. امام خمینی، وصیت‌نامه، ص ۵۰.

این آیین و مملکت خیانت کرده‌اند، ابتدا از طرف غرب یا شرق زدگی شکاف برداشته و به تدریج باعث فروپاشی قلعه شرافت و وفاداری آنان به اسلام و وطن گردیده است. بسیاری از روشنفکرانی که ابتدا از روی دلسوزی از انقلاب مشروطه، حمایت و با حکومت مستبد قاجار، مخالفت می‌کردند به علت خودباختگی در برابر فرهنگ و تمدن غرب، دست تکدی به سفارت انگلیس دراز کرده و اساس نهضت را به انحرف کشاندند. کم نبودند افرادی که ابتدا به دین و کشور متعهد بودند؛ ولی به تدریج در اثر جهل و نادانی یا ضعف نفسانی و مشکلات شخصیتی، فریب بیگانگان و گروهک‌های منحرف را خوردند و به بلای خودباختگی یا التقاط گرفتار شدند. از مردم رأی گرفته، ولی آب به آسیاب دشمنان آنان ریختند و در اوج خیانت به ملت و خدمت به بیگانه، نیروهای دلسوز و متعهد کشور را عامل عقب ماندگی و بدبختی ملت معرفی کردند. به همین دلیل، حضرت امام بر این موضوع حساسیت ویژه‌ای داشته و آنان را جنایتکاران بی‌ارزش و نوکر مآب خوانده است.

میرزای نائینی نیز، هر نماینده‌ای را که با فریب اکثریت آرا را از حوزه انتخابی خود به دست آورده، برای سعادت ملت سودمند نمی‌داند. وی معتقد است نماینده ملت علاوه بر کاردانی و کارآمدی، باید دشمن شناس و از حيله‌های سیاست‌بازان عالم و دشمنان ملت آگاه باشد. به علاوه در کار خویش نیت پاک داشته و برای کسب مال و منال یا پست و مقام وارد میدان سیاست نشود؛ بنابراین شرط دوم نمایندگان ملت را «بی‌غرضی و بی‌طمعی» می‌شمارد و معتقد است، اگر نمایندگان مجلس برای مطامع شخصی خویش کار کنند، جامعه را به بلایی بزرگ‌تر از استبداد فردی مبتلا می‌نمایند و به نام مشروطیت، آزادی و دموکراسی، استبداد جمعی یا حزبی را بر جامعه تحمیل می‌کنند؛ استبدادی که آثار شومش به مراتب خطرناک‌تر از استبداد فردی خواهد بود و در آن صورت، حکومت مستبد ناصری بر حکومت مشروطه ترجیح خواهد یافت. در این باره می‌گوید: «چنانچه پای آدنی شائبه غرضانیت و اندک طمع چپاول و ادخار اموال و یا خیال نیل ریاست و نفوذ، خدای

نمایندگان دقت لازم را به عمل آورند و با آگاهی و تعهد در انتخابات شرکت کنند تا مصالح سی میلیون نفر از دست نرود. دین به دنیا نفروشد و این امر مهم را نه تنها به سبب دینداری؛ بلکه به مقتضای وطن‌دوستی خویش به انجام رسانند. ایشان می‌گویند: «پس اولین وظیفه که بعد از استقرار این اساس سعادت^۱ - بعون‌الله تعالی و حسن تأییده - در عهده دینداری و وطن‌خواهی ایرانیان است، این است که در مسئله انتخاب، چشم و گوش خود را بازکنند؛ اغراض شخصیه و قرابت با زید و صداقت با عمرو و عداوت با بکر را در این مرحله کنار گذارند. صداقت: «شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ دِينَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ» را مانند جمله از ظالم پرستان عصر بر خود رواندارند. این معنی را خوب نصب‌العین خود نمایند که این انتخاب برای چه و این متخین را بر چه دسته مردم و از برای چه مقصد می‌گمارند؟ هر که را بینهم و بین‌الله دارای اوصاف مذکوره و وافی به مقصد یافته و در محکمه عدل الهی - عَزَّ اسْمُه - از عهده جواب آن توانند برآیند، انتخاب کنند و

نخواستند در کار باشد، موجب تبدل استبداد شخصی به استبداد جمعی و اسوأ از اول خواهد بود.»^۱

نکته سومی که نائینی بر آن تأکید می‌کند، مسئله غیرتمند بودن نمایندگان است. مقصود وی از غیرت، همان استقلال فکری، فرهنگی و عدم وابستگی به بیگانگان است. به عقیده ایشان، اگر نمایندگان ملت دل در گرو آداب و رسوم، اعتقادات و اندیشه‌های دینی و اخلاقی اجانب داشته باشند، هرگز نمی‌توانند استقلال کشور را تضمین کنند. از این رو می‌فرماید: «غیرت کامله و خیرخواهی نسبت به دین و دولت و وطن اسلامی و نوع مسلمین بر وجهی که تمام اجزا و حدود و ثغور مملکت را از خانه و ملک شخصی خود به هزار مرتبه عزیزتر و دماء و اغراض و اموال آحاد ملت را مثل جان و عرض و ناموس شخصی خود گرامی بدانند، ناموس اعظم کیش و آیین را اهم نوامیس و استقلال دولت اسلامی را که رتبه حراست و نگهداری همه را در عهده دارد، تالی آن شمارد.»^۲

سرانجام نائینی نیز مانند حضرت امام؛ به ملت ایران سفارش می‌کند تا در انتخاب

۱. نائینی، تئیه‌الامه و تنزیه‌الملة، ص ۱۲۰.

۲. ممان، ص ۱۲۰ و ۱۲۱.

۳. مقصود برقراری نظام مشروطه است.

آورده بودند، به جرم مخالفت با مجلس و مبارزه با آموزه‌های فرهنگ و تمدن غرب، به دار آویخته شدند یا با اسلحه حیدر عموغلی‌ها از پای درآمدند.

۴. راهکار نظارتی برای تضمین اسلامیت مصوبه‌های مجلس

از آنجا که مصوبه‌های نهادهای قانون‌گذار بشری در نظام اسلامی، تنها در صورت مطابقت با شرع مقدس مشروعیت می‌یابد، این دو فقیه پس از تعیین مجلس شورا به عنوان نهادی قانون‌گذار در ساختار نظام اسلامی، راهکار مشترکی را برای تضمین اسلامی بودن مصوبه‌های مجلس ارائه کرده‌اند. به نظر آنان، بهترین روش برای تضمین مشروعیت قوانین مصوب مجلس، آن است که گروهی از فقها در کنار مجلس باشند و مصوبه‌های آن را با شرع مقدس و مصالح نظام اسلامی مقایسه کنند تا در صورت مطابقت با شرع، قبول و در صورت عدم آن، رد نمایند، به شرط آن که خود در ارائه طرح و پیشنهاد لوایح دخالتی نکنند.

آلّا مسئولیت حقوق سی‌کرور خلق را علاوه بر مسئولیت‌های از جهات عدیده دیگر که اجمالاً مبین شده، به محض قرابت یا صداقت با سایر اغراض نفسیه به عهده خود وارد نیاورند. حفظ ناموس دین مبین و تحفظ بر استقلال دولت و قومیت خود و حراست حوزه و ممالک اسلامی را بر هر غرضی - چنانچه از سایر ملل مشهور است - مقدم دارند.^۱

از منظر این دو فقیه و اندیشمند سیاسی سترگ، گرچه مجلس از ارکان ضروری نظام اسلامی است؛ اما اگر روزی در دست عناصر بی‌هویت یا دنیاطلب و فریفته قرار گیرد، سبب از بین رفتن امنیت و استقلال جامعه خواهد شد و به مرور زمان، بستر ساز استبدادی به مراتب خطرناک‌تر از استبداد فردی می‌شود؛ همان‌طور که در اواخر دوران مشروطیت به علت حضور نمایندگان ناشایسته، امنیت و هویت دینی و فرهنگی ملت به بازی گرفته شد و جوئی ترسناک‌تر از دوران قاجار بر جامعه حاکم گردید؛ به طوری که شخصیت‌های بزرگی که با همت خویش، انقلاب مشروطه را رهبری کرده و آزادی و استقلال از دربار را برای ملت به ارمغان

عدم صدور آرای مخالفه با احکام شریعت، همان عضویت هیئت مجتهدین و انحصار وظیفه رسمیه ایشان در همین شغل - اگر غرض و مرضی در کار نباشد - کفایت است.^۱

حضرت امام راحل، نیز لزوم وجود هیئت فقها را در کنار مجلس برای مشروعیت بخشیدن به مصوبه‌های آن تأیید می‌کند و ضمن تشکیل نهاد مذکور در دوران حاکمیت خود، از این‌که عده‌ای در صدر مشروطیت، مانع اجرای متمم قانون اساسی شدند و از نظارت هیئت فقها بر مصوبه‌های مجلس جلوگیری کردند، ابراز ناراحتی می‌نماید و با عبرت گرفتن از توطئه‌های دشمنان بر ضد این نهاد در آن زمان، بر وجود شورای نگهبان بسیار تأکید و در وصیت‌نامه خود، به اعضای آن شورا سفارش‌های مهمی می‌کند که هرگز و در هیچ وضعیتی عقب‌نشینی نکرده و در انجام وظایف خود سهل‌انگاری ننماید و جز به اسلام، قانون اساسی و مصالح جامعه اسلامی به چیز دیگری نیندیشند. «از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه

میرزای نائینی معتقد است، متخصصان علوم جدید و علمای اسلامی هیچ یک به تنهایی نمی‌توانند امور مملکت را تدبیر و مشکلات جامعه اسلامی را حل و فصل نمایند، به این دلیل پس از تأکید بر لزوم حضور عناصر کاردان و متخصص در مجلس، شورای فقها را به عنوان نهاد مکمل مجلس پیشنهاد می‌کند و می‌فرماید: «به عون الله تعالی و حسن تأییده به انضمام این علمیت کامله سیاسیه به ففاهت هیئت مجتهدین منتخبین برای تنفیض آرا و تطبیقش بر شریعات، فوه علمیه لازمه در سیاست امور امت به قدر فوه بشریه کامل می‌شود و نتیجه مقصوده مرتب می‌گردد.»^۱

مرحوم نائینی تأکید می‌کند که هیأت فقها باید بی‌طرف باشند و بدون هیچ غرضی به نقد و بررسی مصوبه‌های مجلس پردازند. وی برای تحقق این امر مهم معتقد است، هیأت فقها نباید در پیشنهاد طرح و لوایح، شرکت یا در تصویب برخی قوانین مجلس، فعالیت جانب‌دارانه‌ای بکنند؛ بلکه تنها به مسئله تطبیق مصوبه‌ها با شرع مقدس بسنده نمایند. چنان‌که می‌فرماید: «برای مراقبت در

۱. همان، ص ۱۲۰.

۲. همان، ص ۱۲۱.

۲. تشكيل مجلس را از ضرورت‌هاى تحقق نظام سياسى اسلام در عصر كنونى مى‌شمارند؛

۳. هر دو فقيه بزرگوار، تخصص و تعهد و غيرت‌مندی و خودباورى را شروط لازم نمايندگان شمرده و آنها را ضامن سلامت مجلس، اصلاح امور جامعه و حفظ امنيت و استقلال دولت اسلامى مى‌دانند؛

۴. به علاوه وجود شوراي فقها را براى نظارت بر مصوبه‌هاى مجلس به عنوان راهكارى تضمين‌كننده براى اسلامى بودن مصوبه‌هاى مجلس پيشنهاد مى‌نمايند.

مى‌كنم چه در نسل حاضر و چه در نسل‌هاى آينده، كه باكمال دقت و قدرت، وظايف اسلامى و ملى خود را ايفا و تحت تاثير هيچ قدرتى واقع نشوند و از قوانين مخالف با شرع مطهر و قانون اساسى، بدون هيچ ملاحظه جلوگيرى نمايند و با ملاحظه ضرورت كشور كه گاهى با احكام ثانويه و گاهى با ولايت فقيه بايد اجرا شود، توجه نمايند.^۱

چه در نظام حداقلى نائينى و چه در طرح حكومت اسلامى مورد نظر امام خمينى؛ بهترين راه كار عملى براى مشروعيت بخشيدن به مصوبه‌هاى مجلس، عبور آن‌ها از فيلتر كميته‌اى متشكل از فقهاى عادل و جامع‌الشرايط است تا بدين وسيله، اسلامى بودن قوانين حكومت اسلامى تضمين گردد.

نتيجه‌گيرى

در پايان بايد گفت، ميرزاى نائينى رحمته الله عليه و حضرت امام خمينى رحمته الله عليه در آراى سياسى خود در چهار نقطه اساسى اشتراك دارند:

۱. نظام پادشاهى و حكومت استبدادى را منافى فلسفه سياسى اسلام و فقهاى جامع‌الشرايط عصر غيبت را تنها حاكم مشروع جامعه اسلامى مى‌دانند؛

۱. امام خمينى، وصيت‌نامه، ص ۵۱

کتاب نامه

۱. قرآن مجید.
۲. نهج البلاغه.
۳. نائینی، محمدحسین؛ تنبیه الأمة و تنزیه الملة؛ چاپ ۹، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸.
۴. خمینی، روح الله؛ ولایت فقیه؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، [بی جا]، ۱۳۷۶.
۵. _____؛ کشف الاسرار؛ قطع جیبی، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
۶. _____؛ صحیفه انقلاب (وصیت نامه سیاسی - الهی رهبر کبیر انقلاب اسلامی)؛ ج ۳، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۷۸.
۷. _____؛ صحیفه امام؛ [بی جا] مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۸. _____؛ در جستجوی راه از کلام امام؛ دفتر شانزدهم، سلطنت و تاریخ ایران؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.